

هما نظور که در دفتر سوم و چهارم در
مقدمه مقاله میرداماد، نوشتیم، دانشکده
الهیات در نظر دارد که به تدریج خلاصه‌ای
از رساله‌های دکتری که در هیأت‌های
رسیدگی دانشکده به تصویب میرسد برای
استفاده علاقه‌مندان و آشنائی ایشان با طرز
کار دانشجویان دوره‌های تخصصی این
دانشکده منتشر سازد و این کار را با نشر
خلاصه‌ای از رساله آقای دکتر بهبهانی
در باره میرداماد شروع نمود، و اینک این
مقاله که خلاصه‌ای از رساله دکتری آقای
ابوالفتح حکیمیان است در این دفتر
منتشر میگردد. این رساله در باره علویان
طبرستان است و چون با درجه بسیار
خوب از تصویب هیأت رسیدگی گذشته
بود جزء انتشارات دانشگاه به شماره
۱۲۶۵ به چاپ رسیده است.

آقای حکیمیان در هنگام تحصیل
از دانشجویان علاقه‌مند و خوش‌کار و با
استعداد دانشکده بود و چنانکه از این
خلاصه برمی‌آید کتابی هم که بمنوان رساله
ختم تحصیلی تألیف نموده کتابی شایسته
و در خور استفاده است.

(مقالات و بررسیها)

نوشته : ابو الفتح حکیمیان

علویان طبرستان تحقیق در احوال و آثار و عقاید فرزند ایران

بخش اول : سوابق تاریخی
و جغرافیایی طبرستان

در جریان سه قرن اول هجری - هنگامیکه خلفای اسلامی ، نفوذ سیاسی و مذهبی خود را از کرانه‌های اسپانیا تا مرزهای چین گسترانیده بودند هنوز در بخش شمالی ایران سرزمینی که آن هنگام طبرستان نامیده میشد و امروزه مازندران مینامیم پادشاهانی از نژاد اصیل و نجیب ایرانی حکومت داشتند که به علت موقعیت خاص خود ، از گزند هر بلایی مصون بودند . اینان که همزمان با ساسانیان ، هر کدام در قسمتی از کوهستانهای صعب العبور طبرستان ، بانام و عنوانی مخصوص ، حکومت میراندند سلسله‌هایی به ترتیب زیر تشکیل داده بودند .

۱- قاریان یا سوخرائیان .

۲- باوندیان .

۳- دابویهیان یا گاوبارگان .

۴- پادوسبانان .

از نظر سیاسی ، شکل حکومت و تقسیمات منطقه‌ای هر چهار سلسله ، تقریباً بر مبنای روشی بود که انوشیروان بکار میبرد و از نظر مذهبی فرمانروایان طبرستان ، عموماً زردشتی ، پیرو دین مزدیسنا و آتش پرست

بودند. گردیزی در زین الاخبار آنانرا مرتد نامیده، ابن اثیر در تاریخ کامل، مشرک خوانده، ابن اسفندیار کاتب در تاریخ طبرستان به آتش-پرستی منتسب کرده است و در اینمورد گوید: «هنگامیکه لشکر اسلام بر یزدگرد ظفریافت و او منهزم بهری افتاد، «باو» با او بود. اجازت طلبید که به طریق طبرستان بگذرد. یزدگرد اجازت داد. باو سربتراشید و مجاور به کوسان، به آتشگاه نشست».

صاحب ریاض السیاحه گوید: «طبرستان جای خوش و محل دلکش است. قبل از ظهور اسلام، مردمش زردشتی بودند چون اهل اسلام آنجا را تصرف نمودند در آن دیار مذاهب مختلفه بهم رسید...»
پاول هون در تاریخ مختصر ایران مینویسد: «... آل قارن...»
که سپهبد نامیده میشدند حکومت طبرستان داشتند و در دین زردشت باقی مانده بودند...».

از لحاظ جغرافیایی، طبرستان همواره مأمن استواری برای پناهندگان بشمار میرفت. جنگلهای انبوه و راههای تنگ و باریک آن مکن سران سرکش، اشخاص داعیه پرور، ارباب دعوت و سرچشمه ماجراها و حوادث بسیار بوده.

طبرستان ناحیه ای مرکب از دشت و دریا و کوه و تاقرن چهارم هجری شامل آبادیهای ذیل بود: آمل، ناقل، سالوس، کلار، رویان، میله، الهم، ساری، بمرجی، مهران، لمراسک، مامطیر و همیشه.
ابن خردادبه در «المسالك الممالك» و ابن واضح یعقوبی در «البلدان» گزرگان را جدا از منطقه طبرستان نام برده اند و ابوعلی احمد بن عمر - بن رسته در «الاعلاق النفیسه» ناحیه رویان را از طبرستان جدا کرده است.
از مجموع مندرجات کتب جغرافیایی من جمله فتوح البلدان بلاذری، مسالك و ممالك ابواسحق اصطخری صورة الارض ابن - حوقل، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی، معجم البلدان

یساقوت حموی، مازندران و آسترآباد ه. ل. رابینو، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی بارتولد و آثار دیگر چنین استنباط میشود که طبرستان مانند امروز سرزمینی باشکوه و خرم، دارای سلسله کوهستانهای استوار، رودخانه‌های سرشار، آب و هوایی نزه، مردمی خوش منظر و صاحب خاکی زرخیبر بوده است. طبرستان دارای دژهایی بود و شهر طمیس یا تمیشه، دروازه آن بشمار میرفت. هامون طبرستان برای کشاورزی و ستورداری، استعداد شگرف داشت و مردم به‌زبانی سخن میراندند که بهری از آن پارسی و بهری تازی بود. بناهای طبرستان از چوب و نی و پشت بامها از سفال سرخ مفروش بوده. مردم آن دیار بسیار موی و پیوسته ابرو بودند، باشتاب سخن میگفتند و طعامشان نان، برنج، ماهی و سیر بود. ابریشم طبرستان در سراسر جهان امتیازی بسزا داشت و در نواحی مختلف آن، جامه‌های گوناگون گرانبها، گلیم سیاه شگفت‌انگیز، زربافتهای خوش‌نگار، دستارهای پنبه‌ای و شرابیهای ظریف میبافتند. بر اثر امنیت و آسایش خاصی که در طبرستان برقرار بود هر جهان‌داری که مغلوب دشمن میگشت و نمیتوانست در سرزمین دیگری اقامت کند برای حفظ جان و مال خود، به بارگاه شاهان طبرستان رومی نهاد.

در مورد معنای کلمه «طبر» پیش از الحاق به پسوند «ستان»، همچنین درباره طبرستان به صورت مرکب، اختلاف سخن وجود دارد. به نظر بارتلد، طبرستان، تحریف و تعریبی از تاپورستان است که نام آن حتی روی سکه‌های دوره ساسانی دیده میشود. ابوالفداء در تقویم البلدان، وجه تسمیه طبرستان را ناشی از لغت سازی عامه میداند و میگوید: «چون مردم آن سرزمین، به مناسبت جنگلهای انبوه، غالباً از «تبر» برای هیزم‌شکنی استفاده میکردند به همین لحاظ، ناحیه مزبور

طبرستان نامیده شده . جای حیرت است که یاقوت حموی پس از نقل داستانی از زندانیان اکاسره که آرزوی «زنان» را برای زندگی و «تبر» را برای کار در تبعیدگاه طبرستان در سر می پروراندند و این کلمه را ناشی از «تبر زنان» میداند و آنگاه میگوید: «ما خود شاهد بودیم که در طبرستان مردوزن ، کوچک و بزرگ ، بی چیز و دارا تبری بدست داشتند و الحق اطلاق آن لفظ بسیار بجاست و خدا آگاهتر است». صاحب ریاض السیاحه نیز همین نظر را نقل میکند لیکن میرسید ظهیرالدین مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ، همچنین رابینو و لسترنج در آثار خود گویند : «طبر به لفظ محلی کوه را گویند و غرض از طبرستان، ناحیه کوهستانی است».

اوایل قرن دوم هجری ، اسلام ، جایگزین دین اسلام در طبرستان مزدیسنا و آتش پرستی در طبرستان شد ، اما تسلط خلفای اسلام بر این منطقه نفوذ ناپذیر ، نه به آسانی بلکه به دشواری و پس از خونریزی بسیار صورت گرفت و این امر ، نزدیک دو بیست سال به طول انجامید .

طبری در تاریخ خود ضمن شرح حوادث سال بیست و دوم هجری متن نامه ای را که سوید بن مقرن عامل خلیفه بغداد در خاک طبرستان خطاب بر مرزبان صول و فرخان اصفهید طبرستان نوشته نقل کرده است . بلاذری در فتوح البلدان ضمن شرح ماجرای فتح جرجان و طبرستان تسخیر نواحی شمالی ایران را به هنگام ولایت سعید بن العاص و خلافت عثمان بن عفان نسبت داده است (شرح وقایع سال ۲۹) . ابن واضح یعقوبی اولین دست درازی عاملان بنی امیه را بر طبرستان ، به دوران حکومت عبدالملک بن مروان - ولید اول - منسوب میکند اما آنچه محقق است ، این مسائل از حدود تعرضها و جنگهای ناحیه ای که هرگز

منجر به نتایج قطعی نمیشد تجاوز نداشته است .
 دومین حمله عرب به سرزمین طبرستان و گرگان ، هنگام خلافت
 سلیمان بن عبدالملک بن مروان ، تحت فرمان یزید بن مهلب صورت
 گرفت و با آنکه یزید ، بیدادگریهای بسیار کرد ، ولی مقاومت شاهان
 زردشتی و خدعه و نیرنگ مردم ، شدید و بسیار بود و تا سال ۹۸ که یزید -
 بن مهلب ، سوگندیاد کرد ، تا از خون کشتگان آسیابها را به گردش در
 نیاورد و از آرد آن آسیابها ، نان چاشت نخورد ، از سرزمین طبرستان
 رجعت نخواهد کرد ، کاری از پیش نرفت و با آنکه یزید ، به سوگند
 خود رفتار کرد و شش هزار برده از گرگانیان گرفت و به بندگی فروخت
 هنوز مردم شمال ایران ، به کیش زردشت وفادار مانده بودند .

در کتب تاریخ از این زمان تا پیدایی خلفای عباسی ، یعنی به مدت
 شصت سال که در کار تسخیر طبرستان تجدید مطلع میشود سکوت برقرار
 است . در سال ۱۳۲ هجری ، مقارن انقراض حکومت اموی و هنگام
 خلافت ابی العباس عبدالله بن محمد السفاح ، یکی از عاملان وی عازم
 طبرستان شد و با مردم از طریق صلح و مدارا کنار آمد اما هنگام خلافت
 منصور خلیفه عباسی ، باردیگر جنگ و ستیز آغاز شد و «ابوالخصیب»
 فرستاده وی پس از چند سال محاربه ، سرانجام از طریق خدعه حصار
 شاهان ایرانی را گشود و خود به عنوان اولین والی اسلامی آغاز
 حکومت کرد .

اعزام والیان دیگر به منطقه طبرستان تا سال ۲۳۷ همچنان ادامه
 داشت و آخرین پیشکار خلیفه عباسی «محمد بن اوس» ، چندان با مردم
 و سادات علوی که از نواحی دیگر به کوهستانهای شمال ایران کنونی
 پناه برده بودند ستم کرد که مردم به جان آمدند و از سادات خواستند با
 قیام خود علیه فرستادگان بغداد ، به این مظالم خاتمه دهند .

قیام سادات علوی علیه بیدادگران اموی و عباسی
 بخش دوم : قیام از آن لحظه آغاز شد که زید بن علی بن الحسین (ع)
 سادات علوی و پیدایی بنیانگذار فرقه زیدیه ، با چهل هزار نفر از اهالی
 فرقه زیدیه کوفه ، بر حکومت غاصب هشام بن عبدالملک
 خروج کرد و به شهادت رسید . مورخان و نویسندگان انساب ، درباره
 درایت و تسلط علمی وی همداستانند و از وی در ردیف خطبای بزرگ
 بنی هاشم و شعرای فصیح عرب نام میبرند . پس از شهادت زید ، فرزندش
 یحیی در خراسان به خونخواهی پدر برخاست . وی گرچه نوسال بود
 به اقتداء پدر ، نخست در خفا از مردم بیعت گرفت تا آنکه به سال ۱۲۵
 بر اثر اصابت تیری بر پیشانی شهید گردید . از جسد بیجان او سرش را
 جدا کردند ، نزد ولید بن یزید بردند و تنش را بدار آویختند . گویند
 جسد یحیی بن زید تا ظهور ابو مسلم خراسانی بردار بود .

قیام سادات حسینی ، زمینه‌های فکری قیام سادات حسنی را پدید
 آورد . صاحب کتاب « مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین »
 ضمن شرح احوال کسانی از فرزندان و نوادگان حضرت ختمی مرتبت
 که علیه خلفای بغداد خروج کرده‌اند اسامی گروهی از آن بزرگواران
 را ذکر کرده است . صاحب کتاب « عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب »
 صرف نظر از جماعت کثیری از سادات که بدست عمال خلفا ، شهید شده‌اند
 برای اولین بار از یک بانوی دلیری بنام « نفیسه » دختر زید بن حسن نام میبرد
 که بر ولید بن عبدالملک بن مروان خروج کرد و در مصر در گذشت . قبر
 او هنوز زیارتگاه مردم آن دیار و دارای احترام فراوانی در قلوب آنان
 است چندانکه بر مزار او سوگند یاد میکنند .

پدیده‌ای علویان طبرستان
و اشاعه مذهب زیدی در
ایران

پس از شهادت امام زید در کوفه و یحیی
فرزند او در خراسان که منجر به ظهور
سایر نوادگان امامان حسن و حسین
علیهم‌السلام در نواحی دیگر گردید، جمعی

از سادات به بلاد دیلم و گیلان روی آوردند همچنانکه پاره‌ای نیز عازم
نقاط دیگر منجمله حجاز، یمن، آذربایجان، اصفهان وری گردیدند.

نوادگان امام حسن علیه‌السلام که به هر حال در مناطق شمالی ایران
سکنی گزیده عموماً در خفا، یا در انزوا میزیستند.

بر اثر پراکندگی سادات علوی، دولتی در نقاط مختلف عالم
پدیدار شد که معتقدترین آنان، دولت زیدیه در یمن و دولت علویان
در طبرستان بود.

استانلی لین پول صاحب کتاب «طبقات سلاطین اسلام» گوید:
«يك شعبه از ائمه علوی یا زیدی مزبور، از ولایات ساحلی بحر خزر یعنی
دیلم و گیلان و طبرستان در سال ۲۵۰ موفقی به تشکیل دولت و ضرب
سکه شد.»

اشبولر میگوید: «زیدیه در سال ۸۶۴ [میلادی] در سواحل جنوبی
بحر خزر دولتی به وجود آوردند که تأثیر بارزی در تاریخ باقی گذاشت
و در واقع، فتح آن سرزمین جهت اسلام، پرورشگاه عقاید شیعه شد»

۱- ترجمه عبارت منقول از اشبولر را استاد راهنمای بزرگوار جناب آقای
دکتر زین کوب شخصاً انجام داده به نویسنده مرحمت فرموده‌اند که طبعاً موجب
دلگرمی و سپاس فراوان گردید. معظم له نظر خود را پیرامون رساله‌ای که فشرده
آن طی مقاله حاضر از لحاظ علاقه‌مندان میگذرد چنین مرقوم داشته‌اند: «این
رساله را که آقای ابوالفتح حکیمیان در باب علویان طبرستان نوشته‌اند بنده
مطابق وظیفه و باعلاقه تمام، جزء جزء و از اول تا آخر مطالعه کرده‌ام. در بین»

سلسله علویان طبرستان با ظهور حسن بن زید ملقب به داعی کبیر یا داعی اول بنیاد گرفت و حکومت محلی آنان نزدیک دو بیست سال طول کشید. جلال الدین سیوطی در تاریخ الخلفاء شش تن از آن بزرگواران را نام برده است اما نویسنده، ضمن تحقیق و جستجوی خود با نام چهارده تن سلطان علوی ایرانی آشنا شد که هشت تن از آنان نوادگان امام حسن (ع) و شش تن دیگر از نوادگان امام حسین (ع) بودند و با وجود لغزشهایی که در کتب انساب درباره شجره نسب آن بزرگواران به چشم میخورد، از طریق طرح شجرات گوناگون، با دقت و مراقبت بسیار موفق به شناسایی سلاطین علوی طبرستان گردید. مورد استناد مؤلف منابع بسیار، خاصه در اثر ممتاز یعنی عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب و «الانتخابات البهیمة...» به نقل از تنقیح تواریخ - الملوك هزار فن عثمانی بوده است:

۱- حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن -

حسن بن علی بن ابی طالب (ع)

سر سلسله دودمان علوی طبرستان و نخستین عامل اشاعه فرقه زیدیه در ایران، ملقب به داعی کبیر، داعی الی الحق یا داعی اول بود که به هنگام خلافت مستعین بالله به سال ۲۵۰ هجری ظهور کرد. سبب خروج وی مظالم بیشمار محمد بن اوس بلخی آخرین پیشکار خلفای بغداد در طبرستان بود. حسن در اندک مدت پیروان بسیار پیدا کرد و بر شهرهای

— رساله‌هایی که تاکنون از دانشجویان دانشکده الهیات دیده‌ام آن را ممتاز یافته‌ام و نویسنده در بدست آوردن مآخذ و استفاده از آنها بقدر مقدور دقت وافی داشته است. توفیق نویسنده را آرزو مند و اطمینان دارم چنانچه استادان محترم تصویب فرمایند چاپ شدن این رساله، برای روشن کردن يك قسمت در آثار تاریخ ایران اسلام بسیار سودمند خواهد بود. «زرین کوب»

طبرستان تسلط یافت. حسن، مردی جنگجو، سختگیر، خونریز، دلیر شدیدالتصمیم و در عین حال دانشمند، شعرشناس، نوازشگر، دلسوز، جوانمرد و باگذشت بود. رابینو میگوید وقتی که اقتدار وی به کمال رسید اعلامیه‌ای به تمام نواحی طبرستان صادر کرد مبنی بر آنکه جمله‌ی «حی علی خیر العمل شیعیان را به دعای نماز اضافه کنند و بسم الله را در نماز به صدای بلند ادا کنند. پاره‌ای اخبار منقول از ابن طاووس نشان میدهد اول کسیکه بر مرقد علی (ع) دیواری بنا کرد و به تعمیر آن بقیعه مبارک پرداخت حسن بن زید بود (اعیان الشیعه جزء ۲۱). ابن‌الندیم صاحب الفهرست از آثار علمی او چند کتاب بنام کتاب الجامع، کتاب‌البیان و کتاب الحججه نام برده است. مادر داعی کبیر، دختر عبدالله بن عبیداله الاخرج بن الحسین الاصغر بن علی بن حسین علی بن ابی طالب علیهم السلام بود. وی از کنیزکی دختری بنام «کریمه» داشت که قبل از آنکه شوی اختیار کند درگذشت و بساین ترتیب داعی اول بلا اعقاب ماند.

اولیاءالله آملی گوید حسن بن زید در مدینه تولد یافت و در شجاعت، ثبات، قوت قلب، تدبیر جنگ و کرامت به نهایت رسید. وی بهنگام حیات، برای خود آرامگاهی در محله موسوم به راستکوی ساخت که همانجا مدفون است. من در دوران طفولیت آنرا دیدم که مشرف برویرانی بود.

۱- نویسنده بر کتاب تاریخ رویان مولانا اولیاءاله آملی تالظه‌ای که رساله زیر چاپ افست بود دسترسی نداشت در این هنگام استاد گرامی و محترم جناب آقای دکتر ستوده نسخه عکسی آنرا که از کتابخانه مجلس شورای ملی تدارک دیده بودند به مؤلف مرحمت کردند و این الثفات استادانه موجب تکمیل بسیاری مطالب گردید

۲- احمد بن محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن الشجری
بن القاسم البطحانی بن الحسن بن زید بن الحسن (ع).

داماد داعی اول بود. با آنکه طبق وصیت، مقرر بود پس از حسن، برادرش محمد به امارت طبرستان منصوب شود لیکن احمد بن محمد دراهیم بیعت را خرج فریفتن دیالم کرد و برای خود از آنان دعوت گرفت دوران پادشاهی وی ده ماه بیش نبود و گویند در راه ساری بدست کسان محمد بن زید هلاک شد.

۳- محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن
حسن بن علی بن ابی طالب (ع)

مشهور به قائم بالحق و ملقب به داعی کبیر بنا بر وصایت برادرش حسن بن زید پس از سرکوبی شوهر خواهرش احمد بن محمد، بر سراسر طبرستان مسلط گردید و مانند برادر، در نهایت حشمت و کمال و رشادت به خلافت پرداخت.

محمد، شانزده سال بر طبرستان حکومت راند. ابن اسفندیار کتابت میگوید بزرگواری پدر او را اگر مجلدات کتاب سازند هم قاصر باشد. سید امام ابو طالب روایت کرد که او را دبیری بود عالم، ابو القاسم - الکاتب البلیخی گفتند مشهور و معروف به فضل و بلاغت. گفت چند پادشاه را خدمت کردم با وسعت جاه و فسحتی که ملک ایشان را بود و بسیار بلغای جهان را دیده، همیشه پیش بین هم چون ما بودند الا این محمد، هر وقت که املاء نبشته‌ای کرد پنداشتم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله اداء وحی میکنند.

در تاریخ ابن کثیر مسطور است که محمد بن زید، فاضل دیندار نیکو سرشت بود. نور الله شوشتری گوید اول کسی که قبه بر سر مرقد نور حضرت امیر المومنین علی (ع) ساخت اوست. محمد در یکی از جنگها مقتول شد و سربیی تن او در گرگان مدفون گردید.

۴۰- ابو محمد حسن بن علی العسکری بن الحسین بن علی السجاد زین العابدین بن حسین بن علی (ع) از نوادگان امام حسین علیه السلام مسمی به اطروش، ملقب به ناصر کبیر، همزمان با محمد بن زید و همواره مورد نگرانی و بدگمانی وی بود. ناصر کبیر اعلم فضلاى عصر خویش و یکی از امامان قدر اول مذهب زیدیه است. وی بسال ۲۸۷ به خون-خواهی از محمد، خروج کرد و خلق بسیار از اهالی گیلان و دیلمان براو بیعت کردند و به تأثیر انفاس متبرکه او از طریق زردشتی به دین محمدی انتقال یافتند. ناصر کبیر با قدرت و استیلاى سامانیان مصادم و همزمان بود چندانکه یکبار در آمل با آنان مصاف داد و شکست یافت اما بار دیگر، از طرف کافه مردم طبرستان دعوت یافت، رایت هدایت برافراشت و در آمل مستقر گردید. ابن اثیر میگوید ناصر کبیر در یکی از جنگها بر اثر ضرب شمشیر، ناشنوا گردید و از این لحاظ او را اطروش نامیدند.

ناصر کبیر شاعری مفلح، علامه‌ای ظریف، امام در فقه، مردی فاضل، عالم، پرهیزگار، محبوب القلوب و نادره گو بود. طبری میگوید: مردم طبرستان هرگز نظیر او را از نظر عدالت، نیکسردی و حقیقت-خواهی ندیده بودند. ناصر، در روزهای آخر زندگی، از حکومت و فرمانروایی کناره گرفت و به عبادت پرداخت. وی سیدی بسیار افادت بود. از اطراف جهان برای اقتباس علوم و فنون، به درگاه او می‌شتافتند. ناصر پس از سه سال و سه ماه سلطنت، روز بیست و پنجم شعبان ۳۰۴ در سن هفتاد و نه سالگی به جوار رحمت خدا پیوست. وی در دیلم و آمل، مشهد و مدرسه و دارالکتب و اوقاف معمور و برقرار کرد. ابن المدین میگوید زیدیه معتقدند که ناصر للحق، در حدود یکصد جلد کتاب،

تألیف یا تصنیف کرد آنگاه پانزده مجلد از آنها را که در دسترسی قرار داشته، یاد کرده است. «هزار فن» این بیت زیبای فارسی را که از لطافت جناس مفلق برخوردار است به‌وی نسبت میدهد.

ندیدم خوشتر از مازندران، جا الهی خیمهٔ ما، زن، در، آن، جا

۵- ابو محمد حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن الشجری بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی (ع)

ملقب به داعی جلیل یا داعی صغیر، مکنی به ابو محمد از نوادگان امام حسن علیه السلام بود. وی سیدی عادل، عالم و نیکو سیرت بود. گویند مردم طبرستان به هیچ عهدی چندان امن و رفاه و عدالت ندیدند که به ایام او. وی ایام هفته را برای مناظرات فقهی و علمی، رسیدگی به احکام و مظالم، قضاء اهل جرایم، مهمات شرعی و دیوانی قسمت کرده بود.

۶- ابو الحسن احمد بن حسن بن علی العسکری بن الحسين بن

عمر الاشراف بن علی السجاد زین العابدین بن حسین بن علی (ع)
ملقب به ناصر اول فرزند ناصر کبیر و مشهور به صاحب الجیش بود و پس از چندی حکومت بر نواحی طبرستان به سال ۳۱۱ به رحمت حق جل جلاله پیوست.

۷- ابو القاسم جعفر بن حسن بن علی العسکری بن الحسين بن

عمر الاشراف بن علی السجاد - زین العابدین بن حسین بن علی (ع)
پسر دوم ناصر کبیر پس از مرگ برادر بر طبرستان چیره شد و یک سال و اندی در آن دیار حکومت راند.

۸- ابو علی محمد بن احمد بن علی بن حسین بن عمر بن اشراف

بن علی السجاد - زین العابدین بن حسین بن علی (ع) نوهٔ ناصر کبیر
اطروش ملقب به ناصر سوم پس از ابو القاسم به حکومت طبرستان نشست و به ناصر صغیر شهرت یافت. گویند از سادات طالبیه در جلادت و

قوت براو نظیر نبود. وی پادشاهی سیاس، شکوهمند، مطاع، با وقار و در دل خاص و عام، مهیب، محتشم بود.

۹- ابو جعفر محمد بن احمد بن حسن بن علی بن الحسین بن عمر الاشراف بن علی السجاد زین العابدین بن حسین بن علی (ع)

به جای برادرش ابوعلی به حکومت نشست. وی معروف به صاحب قلنسوه (کلاه بزرگ) و مردی ظالم و سفاک بود چندانکه مردم آمل از حیف و تعدی او به جان آمدند و علیه وی غوغا و فتنه ای عظیم برپا ساختند. وی به سال ۳۱۶ در جنگی که با مرداو بیج بن زیار داشت در محله علیا آباد آمل بر اثر ضرب زوبین از اسب فرو افتاد و درگذشت.

۱۰- ابو الفضل جعفر بن ابی عبدالله حسین بن ابی الحسن علی العسکری بن ابی محمد الحسن بن عمر الاشراف بن علی السجاد بن حسین بن علی (ع) برادر زاده امام ناصر کبیر، ملقب به نائثر، موسوم به سید ابیض به روایتی آخرین فرد از سادات حسینی بود که در طبرستان خروج کرد. وی پس از استیلا بر طبرستان بنام خود سکه زد و مساجد و مدارس و خانقاهها ساخت. آرامگاه وی در قریه سیاه کله رود گیلان واقع است. گویند او آخر ولایت ابو الفضل، اختلاف بسیار بین نوادگان امامان حسن و حسین علیهما سلام راه یافت و فساد بر گروهی از سادات مازندران مستولی گردید. گرچه اسناد و مدارک قابل قبولی در این مورد مشاهده نمیشود ولی انقراض ضمنی علویان، دلیل و گواه کافی بر این مدعاست. از این زمان بعد در کتب تاریخی از بابت علویان حسینی نکته ای مشهود نیست لیکن چندتن دیگر از نوادگان علویان حسنی در گوشه و کنار طبرستان ظهور کردند و بر قسمتی از آن نواحی حکومت راندند.

۱۱- ابو عبدالله محمد بن حسین بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن الشجرى بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن

علی (ع) ملقب به مهدی للذین الله القائم بحق الله هنگامی که معزالدوله در اهو از اقامت کرد گروهی از دیلمان برگردش آمدند و بر او بیعت کردند. چون خبر به معزالدوله رسید او را دستگیر ساخت و روزگار درازی محبوس گردانید آنگاه بر خاک دیلم دست یافت و هواداران وی را آواره و پراکنده ساخت. وی پس از آزادی از زندان به بغداد رفت و به مقام تعلیم و تفسیر رسید. وی پاسخ پرسشها و فتاوی را به زیباترین خط و شیواترین عبارات می نوشت مگر آنکه هنگام حرف زدن، لهجه ایرانی از بیانش پدیدار میشد و این، نشانه نشو و نمای او در طبرستان بود. ابو عبدالله به سال ۳۵۳ در هوسم از توابع دیلم علیه معزالدوله قیام کرد در لحظات خروج، جبه سفیدی بر تن، مصحف منشوری آویخته بر سینه شمشیری با حمایل به گردن داشت. ابو عبدالله عابدی زاهد بود و به اندکی برنج و ماهی اکتفا میکرد. وی شبیه ترین نوادگان خاندان رسالت به علی (ع) بود و به سال ۳۵۹ مسموم گردید.

۱۲- ابوالحسن احمد بن حسین بن هارون بن محمد البطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی (ع) «السید مؤید بالله» از پیشوایان زیدیه در دیلم ظهور کرد. گویند از سادات آل رسول علیه الصلوة والسلام، هیچ آفریده ای خروج نکرد که مانند او و برادرش ابوطالب شرایط امامت را جامع باشند. ابن اسفندیار گوید: «آورده اند شبی بعد از خفتن خلایق، به درگاه قاضی آمد و او خفته بود. بیدار کرد. قاضی گفت همین مهم را آمده ای؟ گفت آری، اندیشه کردم امشب وفات رسد و در دین شاک بوده باشم و به شبهت...»

سید مؤید بالله عالم نحو و لغت، جامع و ناقد حدیث و فقهی آگاه به علم آل بیت علیهم السلام بود. از تصانیف او کتاب التجرید، کتاب الشرح، کتاب البلاغة، کتاب النصره و کتاب الافادة تا سالیان دراز

پس از رحلت وی مورد تعلیم و تعلم قرار گرفت. ابوالحسن احمد بسال ۳۳۳ در آمل بدنیا آمد. در سال ۳۸۰ به خلافت رسید و به سال ۴۱۱ در سن هفتاد و هفت سالگی در گذشت.

۱۳- ابوطالب یحیی بن حسین بن محمد بن محمد هارون بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن (ع)، ملقب به السید ناطق بالحق پس از مرگ برادر به خلافت رسید و به امامت نشست. وی در محضر شیخ مفید به کمال علم رسید تا جایکه گویند در میان زیدیه، مبرزتر و محققتر از او دانشمندی نبود. ابوطالب یحیی در سال ۴۲۲ رحلت یافت و ابن اسفندیار از آثار او کتاب التحریر و اشرح المجزی و کتاب الدعامة را نام برده است.

۱۴- ابوالقاسم زید بن ابن طالب الحسن بن صالح بن محمد بن الاعلم بن عبیدله ابن عبدالرحمن بن الحسن بن زید بن الحسن السبط الکبیر بن علی (ع) آخرین پیشوای علویان طبرستان و ملقب به مسدد بالله بود. متأسفانه شرح زندگانی او گرچه به زمان جاری نزدیکتر است روشن نیست.

زیدیانی که در این مقاله به اختصار کامل از بخش سوم آراء و عقاید فرقه زیدیه آنان یاد شد، عموماً یا هواداران زید بن علی نواده امام حسین علیه السلام یا نواده زید بن حسن، از فرزندان امام حسن علیه السلام اند.

فرقه زیدیه از بدو پیدایی به سه فریق بخش گردید: جارودیه و سلیمانیه و بتریه که هر کدام دارای پیشوا و عقاید اختصاصی شگفتی بودند و زیدیانی که از امام زید تبعیت کردند در ردیف شیعیان عالم اسلام قرار دارند.

زیدیان عقیده داشتند امام واجب الاطاعه کسی است که از فرزندان

محمد مصطفی (ص) باشد و با احراز شروط امامت، برستمگران عصر قیام کند. از این نظر امام اول علی (ع)، امام دوم، حسین (ع)، امام سوم زید، اما چهارم یحیی فرزند زید، پیشوای پنجم عیسی فرزند یحیی و سرانجام محمد بن عبدالله بن حسن امامان بحق بودند که عموماً علیه بیدادگران، شمشیر آختند و به شهادت رسیدند.

موارد اختلاف تیره‌های ناشی از فرقه زیدیه بسیار و شرح آن از حوصله این مقال بیرون است. همچنین سایر پیروان شیعی مذهب اسلام بر امام زید خرده میگیرند که چند صباحی نزد واصل بن عطا، رهبر اعتزالیان به کسب علم و تبادل نظر پرداخت و همین امر موجب پراکندگی هواداران او یعنی کسانی گردید که به همین سبب «رفضه» یا رافضیان نام دارند. شهرستانی در ملل و نحل، سید مرتضی داعی حسین رازی در تمصیر العوام، ابن ابی الدم در فرق الاسلامیه و چند تن دیگر از نویسندگان نسلها بر این عقیده اند اما امام محمد ابو زهره استاد کرسی شریعت اسلامی در دانشگاه قاهره در کتاب «الامام زید، آراء و فقه و...» با دلایل متقن این فکر را رد کرده است.

ذیلاً به چند مورد از معتقدات خاص زیدیان، اشاره میشود:

امامت و خلافت

زیدیان در عین حال که امامت علی بن ابی طالب را پذیرفته‌اند، این امر را «حق» تلقی نمیکنند بلکه ناشی از نوعی «مصلحت سیاسی» می‌پندارند.

معصومیت امام

امام زید بر مسئله «عصمت پیشوایان» به نحو خاصی نظر داشت و در عین حال که بری بودن امام را از خطا نمیتوانست بپذیرد خطا پذیری

پیشوایان را نیز خلاف عقل و رأی صواب می‌پنداشت.

افضلیت و اصلحیت

چون بنا بر نظر امام زید، خلافت ناشی از «مصلحت» است بنابراین افضل افراد واجد شرایط امامت با اصلح آنان فرق خواهد داشت. از این گذشته امام از لحاظ زید بن علی و پیروان او کسی بود که به قصد امامت خروج کند و دعوت بستاند.

دو امام در یک اقلیم

شهرستانی در شرح عقاید زیدیان گوید: «هرگاه دو امام در دو قطب عالم در آن واحد خروج کنند زیدیان امامت هر دو پیشوایان را می‌پذیرند» ابن خلدون امر را ناروا انگاشته است و محمد ابو زهره، گوید: «نظر امام زید در این مورد بر ما روشن نشد و از طریق مصادری نیز که بر آنها دسترسی داشتیم نتوانستیم اساس این عقیده را آشکار کنیم.»

مهدویت و امامت پنهانی

با توجه به نظر امام زید در مورد امام مفضول، رأی وی درباره امام مکتوم روشن است. وی می‌گوید امامت پنهانی وجود ندارد و مستحق امامت کسی است که به دعوت خود خروج کند نه آنکه مستور و مورد انتظار باشد.

علم ازلی و ابدی خدا

نظر زیدیان درباره «بداء» و علم و اراده الهی مبتنی بر آنست که هرگاه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد... و مقام وحدانی از طریق عطوفت آنرا بپذیرد، نه تنها این امر دلیل تغییر نظر خداوند نیست بلکه گواه استواری براراده و ثبات علم ازلی اوست که بر همه چیز آگاه است.

اعجاز پیشوا

امام زید گوید: «یک پیشوا گرچه از فرزندان فاطمه زهرا علیها سلام باشد چون کسان دیگر است و علم اشراقی ندارد . علم او ناشی از درس و بحث است و امام ، نیازی به خرق عادت و اعجاز ندارد . او از طریق حجت و برهان ، برای خود دعوت و بیعت میگیرد و در راه امامت ، شمشیر میکشد.»

عبادات و عقود

اخبار متواتر نشان میدهد که زید بن علی ، فقیهی آگاه و دانشمند بود . وی فقه خود را بر مبنای حدیث و رأی ، استوار کرد و در مورد حدیث نیز به اخبار اهل البیت اقتصار و اکتفا نداشت و از غیر ایشان من - جمله صحابه نیز اخذ میکرد . فقه امام زید که مورد بحث و بررسی مجتهدان پس از وی قرار گرفته بود اندک اندک به صورت یک اثر بدیع و بی نظیر فقهی درآمد که به «المجموع» مشهور است . احکام مربوط به عبادات و عقود در کتاب «البحر الزخار» که چند مجلد از آن در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مورد مراجعه نویسنده قرار گرفت مندرج است و قسمت عمده مسائل کتاب مزبور متکی به احادیث نبوی است .

زیدیانی که فقه امام زید را بجان پذیرفته اند در

اصول اجتهاد اصول ، قرآن و سنت معلوم را معتبر میدانند
در مذهب زیدی و شروط طبیعی و اکتسابی مجتهد از لحاظ زیدیه

تقریباً همانست که در سایر مذاهب اسلامی ملاحظه می شود.

زیدیه در ایران

گرچه پیشرفت و نفوذ سلاطین زیدی در ایران ، اوایل قرن پنجم

روی به فترت نهاد ولی آثار معتقدات اسلامی زیدی تا قرن نهم همچنان در اذهان مسلمانان ایران باقی بود. و نویسنده دائرة المعارف فارسی گوید: «در قرن نهم، زیدیه پس از ظهور بیست و پنج داعی در فرقه نقطویه مستحیل گشت». ابن اسفندیار ضمن شمارش عالمان روزگار خود مینویسد: «اظهار مذهب امامیه و بطلان مذهب زیدیه در طبرستان از شرف الدین برادر حاکم ساری قوت گرفت». کمال بروکلمان گوید: «در سال ۹۲۷ شخصی بنام مرداویج دیلمی، زیدیهای علوی طبرستان را از کار برکنار کرد» ه. ل. رابینو در تعلیقات «مازندران و استرآباد» گوید: «زیدیان در اسفندین اقامت دارند» و نویسندگان الهنجد معتقدند که اکنون یکصد هزار نفر از هواداران زیدیه ساکن ایرانند.

سلطه سیاسی - مذهبی عرب بر سراسر ایران که
بخش چهارم: محیط مدتی نزدیک سه قرن طول کشید اگر هم سبب
فرهنگی طبرستان استقرار آیین نو خاسته محمدی و برافتادن مذاهب
در دوران امارت پیشین گردید هرگز نتوانست، قومیت، ملیت
علویان زبان، آداب و رسوم و سرانجام ادبیات مارا برای

همیشه از میان بردارد. مرحوم بهار در سبکشناسی گوید: «طبرستان بدست سادات زیدی استقلال یافت و سیاست بغداد از تأثیر مستقیم و عمل شمشیر، به تأثیر غیر مستقیم و عمل قرطاس و قلم و دسیسه منجر گردید».

از مطالعه آثار تاریخنگاران و نویسندگان تراجم احوال پیداست که سادات علوی، خود در ادبیت و عربیت دست داشتند و بارگاه آنان محل نشوونما و ملجاء و ملاذ پژوهندگان علوم دینی و سایر فضلا بود. قصیده مشهور ابو مقاتل شاعر نایبای رازی خطاب به حسن بن زید که باحرف «لا» و این مطلع آغاز شده بود (لانتقل بشری ولکن بشریان غرة الداعی و یوم المهرجان) هنوز زیانزد خاص و عام است بنا بر آنکه

داعی گفت: شاعران، سخن خود را با «لا» که حرف نفی است آغاز نمیکنند تا شنونده، شعرا را به مبارکی بشنود. آیا بهتر نبود آن دو مصراع را پس و پیش میخواندی؟ ابو مقاتل گفت سرور بزرگوار بهترین کلام ذکر خداست که با «لا» آغاز میشود و گویند «لا اله الا الله» حسن گفت احسنت. تو در این باره آگاهی بیشتری.

زید بن محمد بن زید که در جوانی بدست اسماعیل بن احمد سامانی اسیر و به بخارا تبعید شد شاعری حساس و باریک بین بود. سید امام حسن بن علی بن ناصر کبیر که خود یکی از علمای بزرگ زیدیه و در جلالت قدر و علو منزلت فحلی به کمال بود در شعر و ادب فارسی نیز دست داشت صاحب چهار فرزند ذکور بود که یکی از آنان یعنی «ابو الحسن علی» به شاعری شهرت داشت و اساساً او را ابو الحسن شاعر میگفتند.

برادران هارون - ابو الحسن و ابوطالب دو کوب درخشان فقه و ادب در فرقه زیدیه طبرستان، از فضیلت بنام عصر بودند. رابینو در «دودمان علوی...» گوید: «سید ابو الحسن المویذ بالله شرحی که در باب فضیلت علی بن ابی طالب (ع) نوشت آنقدر فصیح و متقن بود که آنرا معجزه شمردند.»

محمد بن جریر طبری، بزرگمرد روشنائی که تاریخ و تفسیر او از پس قرون و اعصار، بمانند مشعلی از صداقت و حقیقت میدرخشد همزمان با ظهور علویان در آمل تولد یافت.

ابن الندیم گوید: وی علامه زمان، پیشوای عصر و فقیه روزگار خویش بود. ابواسحق شیرازی در طبقات الفقهاء او را در زمره مجتهدان نام برده است. ابوبکر خوارزمی شاعر مشهور قرن پنجم، خواهر زاده طبری بود.

حمزه علوی، سید امام، فقیه عالم، متکلم زاهد مکنی به ابوالقاسم در شاعری یکنای عصر خویش و از بزرگان ادب در خاک طبرستان بود. آورده اند که ناصر کبیر با کثرت فضل و تمامت فصاحت خویش میگفت: «اگر شعر کسی شایستی که بهنگام نماز خوانند شعر ابوالقاسم بود...» در رساله ای که این مقاله از آن دستچین شده، قصیده ای غرا با ترجمه فارسی آن از وی درج شده است.

عبدالعزیز عجللی از سرایندگان عصر محمد بن زید بود. استاد بزرگ ابن هندو مکنی به ابوالفرج، همزمان برادران هارون و در حکمت و ادب ممتاز بود. صاحب «الاعلام» گوید وی در نیشابور نشوونما یافت و به سال ۴۲۰ هجری در گرگان در گذشت. امام باخرزی در حق او گوید: «انگاشتی که فضل، جز برای او آفریده نشده است».

ابوسعید مظفر بن ابراهیم، در فقه ابوحنیفه، امامی مقدم، صدر ادبای عالم و بحر علوم بود. علی بن احمد (ابوطالب) وی از سرایندگان بنام دوران حکومت ناصر کبیر و فرزندان او بود. قصیده ای از او در رثاء ابوالعباس پسر عم ناصر کبیر و وزیر او، در رساله «علویان طبرستان» نقل شده است.

سعید بن محمد الکاتب از ناموران دوران اقتدار ناصر کبیر بود و در قصیده سرایی تبصری تمام و قریحه ای شگرف داشت. اختطبی نیز از نام آوران شعر در عصر ناصران بود.

دیگر از سرایندگان شهید عصر علویان، عمر بن احمد، ابو عبد الله احمد بن محمد الولیدی و استاد ابوالعلاء سروی بود. صاحب یتیمه الدهر گوید: ابوالعلاء از نظر نظم و نثر، یگانه ادیب و فاضل طبرستان بود. وی ضمن يك دوبیتی که در بحر طویل ساخته

نشاط باغ بهاری را اینگونه مجسم کرده است :
بو باغستانی که آبشارهایش لبخند زنان سرازیر بود گذر کردیم .
زیباتر از این چشم انداز ، چیزی ندیده ایم که باغی اشکریزان
متبسم بود .

ابوالعباس سعد بن احمد طبری : ثعالبی در تیمه الدهر گوید :
وی شاعری توانا ، هنرور ، نو آفرین و باریک اندیشه بود .

ابوهشام علوی طبری ، با صاحب بن عباد ، به شعر مفاوضه داشت
واز فضیله دوران علویان طبرستان بود .^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- در تحریر مقاله حاضر که فشرده و جیزه ای از کتاب «علویان طبرستان
تحقیق در احوال ، آثار و عقاید فرقه زیدیه ایران - نشریه ۱۲۶۵ دانشگاه
تهران» است به بیش از یکصد مأخذ معتبر فارسی ، عربی و اروپایی مراجعه
والتقاط شده است . جویندگان علاقه مند باتمام آثار مزبور ، در پایان کتاب
مفصلا و مشروحاً آشنا میشوند . بالله التوفیق و علیه التکلان .